

سروش و آتش

نگاهی گذرا به زرتشت و تعالیم آن

قاسم آذینی فر

Messenger and Fire

Quick view un zoroaster and

His training

GHASSEM AZINIFAR

SBN 964-504-014-0

چاپ و نشر آرویج
ARVIJ PUBLICATIONS

تاسیس ۱۳۷۶
کتابخانه تخصصی ادبیات

سـروش و آتـش

نگاهی گذرا به زرتشت و تعالیم آن

ق – آذینی‌فر

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
دیباچه (زرتشت اسپنتمان)	٦
گفتار نخست	
سرودهای زرتشت	١٠
گات‌های پنج‌گانه	١١
زبان گات‌ها	١١
مطالب گات‌ها	١٢
نظری و گذری از مؤلف	٧
گفتار دوم	
زرتشیک مردجهانی	١٦
گریه و مویه	١٩
گفتار سوم	
زمانی که زرتشت در آن چشم کشور	٢٢
گفتار چهارم	
زرتشت حقیقت را در می‌یابد	٢٦
زرتشت درپی‌حقیقت می‌رود	٢٩
زرتشت می‌پرسد و می‌پرسد	٣٠
قانون فعل ناپذیر	٣٢
گفتار پنجم	
خدای زندگی و دانش	٣٤
گفتار ششم	
پرسش‌ها، پاسخ‌ها، دریافت‌ها	٣٧
زرتشت دلداده‌ی دانا	٣٩
به یاد مردم	٤١
بیام تازه	٤٢
گفتار هفتم	



تاسیس ۱۳۷۶٤٥
کتابخانه تخصصی ادبیات

عنوان	صفحه
اهورا مزدا، خدای زرتشت	
گفتار هشتم	
پرتوهای اهورا مزدا	٤٨
اشا	٥١
و هومنه	٥٤
خششرا	٥٧
آرمئیتی	٥٩
هئوروتات – امرتات	٦١
گفتار نهم	
سروش و آتش	٦٤
آتش	٦٥
گفتار دهم	
مراسم کیشی	٦٩
آغاز مراسم	٧٠
سر و سامان مراسم	٧١
نماز مینوی	٧١
زرتشت و مراسم	٧٢
گرهی پیچیده	٧٥
سرآغاز بدی و کیش‌ها	٨٠
گفتار یازدهم	
نیکی و بدی دگرمات‌ها	٨٤
نیکی و بدی منیوی‌اند	٨٥
گفتار دوازدهم	
گفتار سیزدهم	
آزادی	٩٦
بنبشته‌هایی که از آنها بهره گرفته شد	٩٩

۴۹۱

آذینی‌فر، قاسم، ۱۳٤۱ –
سروش و آتش: نگاهی گذرا به زرتشت و تعالیم آن / قاسم – آذینی‌فر. – –
تهران: آرویج، ۱۳۸٤.
۱۲۸ ص.
ISBN: 964- 504 - 014 -0
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. زردتشتی . ۲. زردتشت، پیامبر ایرانی. الف. عنوان.
٤س ٤٤ آ/۱۵۷۱ BL ۲۹۵
کتابخانه ملی ایران ۲۷۱۹۳ – ۸۳ م

سروش و آتش:
نگاهی گذرا به
زرتشت و تعالیم آن
قاسم آذینی‌فر
طرح روی جلد : آروین
ناشر : آرویج
تیراژ : ۳۵۰۰ جلد
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
چاپ اول : ۱۳۸٤
شابک : ۰ – ۰۱٤ – ۵۰٤ – ۹٦٤
آدرس دفتر : سه راه طالقانی ، کوچه جواد کارگر ، پلاک ۱۲ .
تلفکس ۷۵۳۷۰۷٦
آدرس چاپخانه : سه راه طالقانی ، جنب سینما صحرا ، پلاک ۱۹۷ .
تلفن : ۷۵۰۰۵٦۵

پیام زرتشت برای دانایان است

او با نادانان هم‌سخن نیست

❐ دیباچه

ما هر کاری را برای خواست ویژه‌یی و منظور خاصی انجام می‌دهیم و هـرگز برای هیچ دست بکاری نمی‌زنیم.

پس اکنون که شما این مطلب را مطالعه می‌کنید، خواست ما و شما بخوبـی روشن است. زیرا می‌خواهیم تا به پیامی گوش فرادهیم که پاک مـردی هـزاران سال پیش برای جهانیان ارزانی داشت.

بی‌گمان آن پاک مرد هم در این پیام خود خواستی را دنبال می‌کرده و چـه بهتر که در همین آغاز سخن از خواست او آگاه گردیم. او پیـام خـود را چنیـن آغاز می‌کند.

ای مزدا، اینک دستها را در نماز افراشته،
پیش از هر چیز؛
خرسندی مینویی افزاینده را خواستارم
و می‌خواهم همه کارهای خود را
از روی راستی و پاکی انجام دهم
و خرد خود را با منش نیک تو همساز سازم
تا روان آفرینش را
خشنود و خرسند گردانم.

«یسنا ۲۸-۱»

او سخن خود را با این نیایش آغاز می‌کند و خواست آن پاک مرد از این سخنان تنها تلاشی است که او می‌خواهد با یاری خدا و از راه راستی و پاکی اندیشه‌یی نیک جنبشی برای ساختن جهانی آباد و شاد آغاز کند.

او برای خود چیزی نمی‌خواهد، هرچه می‌خواهد برای آفرینش است، برای جهان است، برای دیگران است.

ما می‌خواهیم تا به پیام او گوش فرا دهیم، چه بهتر از آنکه با او در نیایش هم آوا گردیم و روی به فردا آورده یاری جوئیم تا ما هم در خرسند ساختن روان آفرینش هم‌یار و شریک باشیم.

❐ نظری و گذری از مؤلف

شاید برای شما خواننده یادآوری این نکته مناسب باشد که هم اکنون چه کتابی را برای مطالعه در دست دارید.

این کتاب یک کلید است، کلیدی برای گنجینه‌های یکی از کهن‌ترین و شاید بتوان گفت اولین و جذاب‌ترین ادیان عالم انسانی.

بدین لحاظ، کتاب مذبور به قصد آشنا ساختن خواننده با یک طرح کلی مختصر از فلسفه، تاریخ و مهم‌تر از همه فضاهای آئین زرتشت تدوین شده است.

اما در میان کلیدهایی که وجود دارد این کتاب صرفاً نخستین کلید برای گنجینهٔ کلان است.

از آنجا که خواننده در آغاز کار است و تازه می‌خواهد دربارهٔ این آئین به مطالعه بپردازد و آئین زرتشت پس از گذشت قرنهای بسیار زیاد به نحوی چشمگیر در میان جوامع بشری به عنوان یک دین سازنده و پویا به روند خود

ادامه می‌دهد، شما خوانندهٔ محترم اگر می‌خواهید ژرف‌تر دربارهٔ این آئین الـهی اطلاعاتی بدست آورید می‌توانید از منابع مفصل‌تر بهره‌مند گردید.

لذا خرسند می‌شوم که اگر پیشکش مختصـر مذکـور همـان انگشـت اشـاره باشـد در آغـاز سـیر و سـفر شـما عزیـزان بـرای کشـف یکـی از نجیب‌تریـــن فرآورده‌های روح بشر.

ق- آذینی فر

ایران- تهران- تابستان ۸۳

گفتار نخست

سرودهای زرتشت

من برای تو ای اشا، ای راستی
و برای تو ای و هومنه، ای منش نیک
و برای تومزدا اهورا، ای خدای دانای زندگانی،
سرودهایی به سرایم
که کس نسروده سینا ۲۸ - ۴

زرتشت سرودهایی سرود که بی‌گمان کسی پیش از او نسروده بود، سرودهایی همه نغز، سرودهایی همه مغز، سرودهایی همه راستی، سرودهایی همه پاکی، سرودهایی پر از نوید، سرودهایی پر از امید، سرودهایی جان افزا، سرودهایی جهان‌آرا، آری سرودهایی که به رهایی رسانند و جاودانی بخشند.

و اما سرود را در اوستا و سانسکریت «گاتا Gatna» گویند.

این واژه در پهلوی گاس شده که جمع آن گاسان باشد.

ما این جا از میان شکل‌های گاتا، گات‌ها، گاهان و گاسان «گات‌ها» را برگزیده‌ایم زیر ا این شکل بیش از همه رواج پیدا کرده است.

در اوستا و پهلوی هر جایی که این نام آمده خواست سرودهای زرتشت بوده. در بنبشته‌های اوستایی که در دست داریم، این نام کما بیش چهل بار آمده که بیش‌تر در صیغه‌ی جمع یاد شده. ناگفته نماند که این نام در خودگات‌ها نیامده و همان گونه که خواهیم دید شاید زرتشت آن را به «مانثرا – Manthra» یعنی پیام می‌شناخته.

از اوستا این را هم می‌دانیم که گات‌ها دارای پنج سرود است این بخش‌بندی از آن روی نیست که زرتشت یکی پس از دیگری پنج سرود سرایید و بس، بلکه از روی وزن شعر و شماره‌های شعر در هر پند است.
چنان به نظر می‌رسد که این کار را برای آن کرده‌اند که هم هنگام سرودن آهنگ ویژه‌ای هر یک از وزن‌ها و سرودها را بهتر و روان‌تر بخوانند و هم آن‌ها را آسان‌تر به یاد بسپارند.

گات‌های پنج‌گانه

هر یکی از پنج گات‌ها را به نام نخستین واژه‌ی بند نخست یاد می‌کنیم.
نخستین گات‌ها را اهنود (اهنوئیتی Ahunavalti) نام است و معنی آن در بردارنده‌ی اهون یا اهون و ئیریو (اهونور یا ثیا اهو وئیریو) است.
یثا اهووئیریو از آن نخستین گات‌ها نیست و اندگی پیش از آن در بند دوازدهم بستا ۲۷ می‌باشد ولی چون در وزن و سبک همانند بندهای دیگر اهنودگات‌ها است، پیدا است که زمان سرآغاز همین سروده بوده و برای همان هم نام خود را به نخستین گات‌ها داده.
که به همین خاطر نام نخستین گات‌هارا بخود گرفته است.

زبان گات‌ها

لهجه گات‌ها از لهجه‌هایی که در بخش‌های دیگر اوستا مشاهده می‌شود، جدا و کهن‌تر و از همه بیشتر است، از نظر دستور زبان و وزن شعر و اندازه

گفتار به ریگ و ید یا کهن‌ترین نمونه‌ی زبان سانسکریت نزدیک است و این همانندی تا جایی است که حتی بخش‌های دیگر سانسکریت هم در برابر گات‌ها و ریگ و ید درپایه‌ی دوم قرار می‌گیرند.

هم چنان برخی از اصطلاح‌ها یی که در گات‌ها به کار برده شده همان اصطلاح‌های ریگ و ید هستند گو که از لحاظ معنی آن گات‌ها است که نغز و پاک و برازنده است. برخی از نام‌هایی که از پیشینیان و دشمنان زرتشت در گات‌ها یاد شده در ریگ و ید هم آمده از این رو است که می‌گوییم گات‌ها یا برخی از سرودهای ریگ و ید هم زمان است.

مطالب گات‌ها

هم آن گونه که گفتیم ترتیب بخش‌ها و بندهای گات‌ها را از روی وزن داده‌اند.

پس از لحاظ مطلب و موضوع، این بخش‌ها و نیز این بندها از هم بریده به نظر می‌آیند و یک موضوع را باید از چندین بخش گردآورد که گاهی هم یک موضوع در یک بخش نافرجام می‌ماند، و باید رشته ان را پس از مطالعه چندین بخش در یک بخش دیگر از نو به دست باید آورد.

ما این را نیک می‌دانیم که بندهای گات‌ها مانند دو بیتی‌های فارسی فشرده و کوتاه شده هستند که اندیشه‌های بس بلند را در بردارند. بی‌گمان هر بندی پاره‌یی از گفتاری در نثر می‌باشد که متن آن را در دست نداریم و باشد که در همان آغاز به یاد سپرده شود.

شعر را جان سخن داشتن شیوه‌یی است باستانی و بنبشته‌های سانسکریت و پالی و اوستا و دیگران در زمان‌های دور و بنبشته‌های پارسی، مانند گلستان سعدی در زمان‌های خودمان بهترین نمونه‌ی آن است.

همین فشردگی سخن و بی‌گمان احتیاطی که خوانندگان در خواندن این بندهای کردند، به طوری که به گفته‌ی«و سپرد» که یکی از بخش‌های ارزنده‌ی اوستا است آن‌ها را «بی‌هیچ گسستگی و بی‌هیچ لغزش» می‌سرودند، باعث شد، که امروز گات‌ها را به اندازه‌یی دست نخورده می‌بینیم که حتی ویژگی‌های آن لهجه‌ی بسیار کهن برای ما نگهداشته شده است.

در این جا باید بر روان آن پاکان درود فرستاد و آفرین گفت که این سپرده را سینه به سینه و دهان به دهان تا ما رسانیده‌اند و امروز ما چنان می‌یابیم که خود زردتشت با ما در گفت و گو است.

همان گونه که هزارها سال پیش با یاران خود هم سخن بود. درباره‌ی آن که آیا گات‌ها سخنان خود زردتشت است یا نه پس از بررسی وژرف بینی چنان به نظر می‌رسد که جز دو یا سه بخش و چند بند، همه را خود آن پاک مرد سروده و آن چند بخش و بند را هم یاران بسیار نزدیک و پیروان هم‌نشین وی که اندیشه‌های او را نیک دریافته بودند، سروده‌اند.

پس می‌توان گفت که اگر هم چند بیتی را زرتشت نسروده، اندیشه‌های پاک آن پاک مرد بوده که بر زبان یارانش روان شده است.

اوستا درست می‌گوید که گات‌های پنج‌گانه از آن زرتشت است. چون به جایی رسیده‌ایم که دیگر کم‌تر سخن از تاریخ و زبان و شمارش خواهیم راند. برای آن که بهتر به نغزی و پاکی و بلندی اندیشه‌های زرتشت پی ببریم، چه بهتر که از خود وی پیروی کنیم و پای در جایی گذاریم که

نشان پای او است و گام به گام در راهی پیش رویم که او رفته و به جایی رسیم که او رسیده و تنها آرزویش این بوده که دیگران هم به آن جای سعادتمند برسند. در این راه تنها راهنمای ما سخنان زرتشت خواهد بود و بس.

بهترین گفته را با گوش بشنوید
و با اندیشه‌ی روشن بنگرید
سپس هر مرد و هر زن از شما
از این دو راه نیکی و بدی
یکی را برای خود برگزینند
این آیین را پیش از آن که
روز بزرگ فرا رسد
دریابید.

سینا ۳۰ – ۲

گفتار دوم

زرتشت یک مرد جهان

شاهان هخامنشی در سنگ بنبشته‌های خود به «پارسی پسران و از نژاد آریایی» بودن خودی می‌بالند.
و ندیداد از فر و مردم و سرزمین آریایی یاد می‌کند و به ویژه مهر پشت از مهربانی‌های مهر ایزد بر کشورهای آریایی سخن می‌گوید بنبشته‌های کهن هندوان، به ویژه و بدها، هم نژاد آریایی را بسی برتر و نا آریایی را بسی پست‌تر می‌شمارند.
زبان سانسکریت هم که زبان خدایان است. هم چنان مردمان باستانی دیگر نیز نژاد و زبان خود را ستوده و دیگران را نکوهیده‌اند. برخی دین‌ها و کیش‌ها خدایان خود را فقط پشتیبان و طرفدار خودی شناختند و باور به برتری نژادی و کیش شگفتی داشتند. بهر حال هر ملتی بسی از خود راضی بوده به خود می‌بالید و به زبان و کیش خود برتی می‌فروخت و چنان می‌پنداشت که خدا (اگر یگانه پرست بود) یا خدایان (اگر چندین خدا داشت) فقط و فقط دوست آن است و از ملت‌های دیگر بیزار و حتی با آن دشمنی می‌ورزد.
در چنین زمان و محیطی زرتشت برمی‌خیزد و دین بنیاد می‌گذارد و آیین خود را روا می‌سازد و اجتماع نوینی پدید می‌آورد ولی هیچ از نژاد و زبان ما نامی نمی‌برد. و در نظر او کوچک‌ترین واحد اجتماعی «خانه» است نه یک «فرد» و بزرگ‌ترین واحد «جهان» است نه «نژاد».
اهورا مزدا خدای همه است نه خدای مردمی ویژه. گو که در زمان «سازمان ملل متحد» چنین کاری بس عادی به نظر می‌رسد ولی برای آن زمان و آن

محیط بس شگفت‌آور است. همان اندازه شگفت‌آور و دشوار بوده که امروز برتری جویی نژاد برخی از مردم جهان را می‌توان در این طراز قرار داد.

این والاترین نشانه‌ی جهان بینی و بزرگ منشی آن پاک مرد است و این روحیه در سر تا سر سیناها دیده می‌شود و پیروان وی تا زمان دراز این جهان بینی و بزرگ منشی را نیک نگه داشته‌اند. در حالی که بسیاری از دین‌ها و کیش‌ها، جز خود، همه دین‌ها و کیش‌های دیگر را گمراه کننده یا نادرست یا از کار افتاده می‌خوانند، سراینده رادمنش و واقع بین یسنا ۱۲ ، تنها اجازه‌یی که به خود می‌دهد این است که بگوید ***«دین اهورایی زرتشتی از همه‌ی دین‌هایی که هستند و خواهند بود، بزرگ‌ترین و بهترین و زیباترین است»*** به عبارت دیگر دین‌های دیگر را هم کوچک نمی‌شمارد.

حتی فروردین یشت که می‌توان گفت نخستین بنبشته‌ی کیش زرتشتی است که از کشورهای آریائی و نا آریایی (ایران و انیردان) یاد می‌کند با کمال بی‌طرفی به فروهر همه‌ی زنان و مردان راست کار آن کشورها درود می‌فرستد و آنان را گرامی می‌دارد.

همین آزادمنشی است که مانند آن را در کوروش بزرگ جلوه‌گر می‌بینیم و کما بیش در دیگر شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی نیز می‌یابیم.

از کسانی شویم که این
زندگی را تازه می‌کنند.

گریه و مویه

غم و اندوه گریه و مویه در جای خود و به صورت واقعی کاری است خوب، گو که در یک اجتماع پیشرفته و بسامان هرچه این عمل کم‌تر گردد و هر چه دانش پیشتر رود و کمی‌ها و کاستی‌ها پست‌تر روند، شادی و شادمانی بیشتر گردد و غم و اندوه اندک‌تر شود.

هنگامی که غم و اندوه و گریه و مویه به صورت بیماری واگیر در آید و گریستن و گریاندن بخشی از زندگانی شود و جای خندیدن و خندانیدن را گیرد پس جهان شاد را نا شاد ساخته و بر باد دهد، که عمل خود کاری است بس زیان‌مند.

اینک چند سخنی از سرودهای زرتشت درباره جهان:

۱ – مرا در زندگانی مادی و مینوی آن ارمغان راستی را ارزای دار که به توسط آن نیکان را به روشنی راهنمایی می‌کنی. (۲۸ – ۲)

۲ – با منش نیک بیا و ارمغان‌های دیر پای راستی را ارزای دار ...

به زرتشت و به ما خرسندی بزرگ بخش تا ما با آن بتوانیم دشمنی بدخواهان را در هم شکنیم. (۲۸ – ۶)

۳ – ای اهورا مزدا، به توسط راستی و منش نیک به زرتشت و یارانش نیرو و شهریاری بخش تا آنان زندگانی خوش و خوبی را بنیاد گذارند.(۲۹ – ۱۰)

۴ – من سروش را که بهترین سرسپردگی به تواست به یاری می‌خوانم تا از زندگانی دراز بهره‌مند گردم و بر راه راست راستی گام زنان، به شهریاری منش نیک رسم، آن جا که مزدا اهورا است. (۳۳ – ۵)

۵ – زرتشت خواستار خرسندی با عمری دراز است (۵۰ – ۵ و ۴۳ – ۲)

۶ – خرسندی از آن کسی است که برای دانایان پیام را فرا گوید. (۵۱ – ۸)

۷ – پاداش راست کاران خوشی است (۵۱ – ۹)

۸ – خواستار شادی فردا هستیم. (۵۱ – ۲۰)

۹ – خواستار آن خوشی هستیم که معشوق به عاشق می‌دهد. (۴۶ – ۲)

۱۰ – خرسندی برای کسانی است که از آیین راستی پیروی می‌کنند.
(۵۱ – ۸ – ۱۹ – ۲۰)

گفتـــار ســـوم

□زمانی که زرتشت در آن چشم گشود.

نزد شما روان آفرینش به گریه افتاد
«چرا مرا آفریدید؟
که مرا ساخت؟
خشم، ستم، جور درشتی و زور
سخت گرفتارم کرده.
مرا جز شما نگهبان دیگری نیست
مرا به پناه گاه خوبی راه نمایید.»

یسنا ۲۹-۱

اکنون ببینم او در چه محیطی چشم به جهان گشود و جهانی که او در آن می‌زیست چگونه بود:

جهانی می‌بینیم که از خشم و جور و ستم می‌نالد. همه به ستوه آمده‌اند و نمی‌دانند به که روی آوردند از یک سوی تازه کسانی که زندگی چادرنشینی و دربدری را رها کرده انجمنی برپا کرده به زندگانی و آبادانی پرداخته‌اند و دست به ساختن خانه و ده و شهر و کشور زده‌اند ولی از دست راهزنان بیابانی و ستم گران خانه به دوش آرام ندارند و زمانی آسوده نیستند.

و از سوی دیگر کسانی خود را پیشوایان مذهبی خوانـده کـه زنـدگی را بـر مردم بی‌چاره تنگ کرده‌اند. اینان به گفتهٔ خود نمایندگان خدایانی هسـتند کـه در رشک و خشم از راهزنان هم جلو زده‌اند. هر درخواستی که از آنان شود بـاج می‌خواهد تا کمکی بنمایند. باج گرفتن شان هم با صـد نـاز و اداسـت. خـون و خونابه می‌خواهند، می و باده می‌خواهند. باید در برابرشان جـانوران را گردن زد و خون ریخت. باید خُم‌های می‌گسارده شوند و آوازهای بدستانه سروده شـوند و دستها افشانده و پای‌ها کوبیده شوند تا آنان اگر بخواهند، بجنبند وکاری بکنند.

این مراسم خونین هرچه پیچیده‌تر مردم گیج‌تر و در نتیجـه کـار پیشـوایان مذهبی بهتر و بازارشان گرم‌تر. هر چیز خدایی داشـت. خـدای آسـمان، خـدای زمین، خدای باد، خدای باران، خدای آب، خدای آتش، خدای ایـن و خـدای آن و همه تا باج‌های خونین خود را، آن هـم بـه دسـتیاری پیشـوایان مذهبـی مـا نمی‌گرفتند، کمک نمی‌کردند. و به داد کسی نمی‌رسیدند و چه بسا کـه دسـت به جور و ستم می‌گشودند. یا باران نمی‌آمد و یا اگر می‌آمد، همه چیز را با خـود می‌برد، یا راهزنان را برمی‌انگیختند تا خانمان‌های آباد را بر باد دهند و مردان را به خاک و خون کشند و زنان و کودکـان را بـه بـردگی برنـد و یـا بیماری‌هـای گوناگون را به سراغ مردم گیج و بی‌چاره می‌فرسـتادند کـه تنـها پناه‌شـان روی آوردن به پیشوایان بود که این پندارها را برای بازار گرمی خود می‌بافتند.

آنان هم قربانی بیشتر می‌خواستند، خون بود که ریخته می‌شد، می بود کـه گساره می‌شد. پیشوایان بدست به پیشگویی و غیبت گویی می‌پرداختند.

پیشگوئی‌ها همه‌اش دو جانبه بود که نیک می‌شد یا بد، سخن آنـان راسـت برمی‌آمد و از غیبت گویی‌ها هیچ کس سر در نمی‌آورد و بعدها هم پیشـامدهای نیک و بد را به همین حسابها گذاشتند.

شگفت این که این خدایان پنداری با یک دیگر همدسـت و همکـار نبودنـد. بلکه با هم رشـک می‌ورزیدنـد و دشـمنی می‌کردنـد. شـیفتهٔ زنـان یـک دیـگر

می‌شدند و حتی به سراغ زنان مردم زمین می‌آمدند (کـه پیداسـت ایـن کـار را همان پیشوایان فریبنده به نمایندگی خدایان خود انجام می‌دادند).

نگاهی به داستانهای ویدها و نبشته‌های دیگر سانسـکریت و بـه افسـانه‌های یونانی و مردان دیگر کافی است که این صفحه‌ها را از این هـم رنگین‌تـر سـازد. حتـی در آن بخشـهای اوسـتا کـه بـازگشـت بـه کیـش پیشـین را می‌نمـاید، قربانی‌های خونین و مراسم پندار پرستی دیگر آشکارا به چشـم می‌خـورد و اگر آن پرتـو پـاک و پـاکیزه کننـده زرتشـت نبـود، اینـها هـم چنـان کـم آلایـش نمی‌ماندند.

این بود چهره زمانی که زرتشت در آن چشم به جهان گشود.